



## مدودوف

# مجری سیاست‌های پوتین

محمد صادقی

است که هدف پوتین از این اقدام تنها محکم‌تر کردن پایه‌های قدرتش در صحنه‌ی سیاسی روسیه است. طبق قانون اساسی روسیه، رییس جمهور می‌تواند نخست‌وزیر را شخصا عزل کند اما برای انتخاب نخست‌وزیر جدید نیازمند رای پارلمان است و پارلمانی که بیش از دو سوم اعضای آن عضو حزب روسیه متحد و تحت فرمان پوتین هستند، در رای اعتماد دادن به نخست‌وزیر جدید برای رییس جمهور مشکل ایجاد خواهند کرد. پس همه چیز تحت کنترل پوتین خواهد بود. مدودوف در عرصه‌ی سیاسی داخلی و خارجی نیز حتی اگر نخواهد قادر نخواهد بود تغییر چندانی ایجاد کند. مدودوف که به نظر می‌رسد نسبت به پوتین گرایش بیشتری به غرب دارد، نمی‌تواند این تمایل را چندان عملی سازد. اکثر مردم روسیه خواهان برقراری ارتباط نزدیکتر با غرب نیستند و همچنان ترجیح می‌دهند رابطه نزدیکتری با اقمار شوروی سابق برقرار سازند. در عرصه‌ی اقتصادی نیز همه چیز کاملا برنامه‌ریزی شده است و مدودوف هیچ نقشی در این عرصه نخواهد داشت. پوتین در زمان ریاست جمهوری خود برنامه‌ها و چارچوب اقتصادی روسیه را تا سال ۲۰۲۰

کرم‌لین بیرون آمد. هر چند معادله‌ی قدرت بین مدودوف و پوتین، اصلی‌ترین مولفه در تعیین روندهای آتی روسیه خواهد بود، اما دامنه‌ی اقتدار رییس جمهور سوم روسیه را تنها یک نفر می‌داند و آن شخص پوتین است. در واقع باید گفت که پوتین قبل از کناره‌گیری از سمت ریاست جمهوری فکر همه چیز را کرده بود و چند روز قبل از پایان ریاست جمهوری خود از طرف اعضای حزب «روسیه متحد» به سمت رهبری این حزب برگزیده شد؛ حزبی که افراد بلند پایه‌ی آن را وزرا، کارگزاران حکومتی و سرمایه‌داران پرنفوذ تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر پوتین قبل از آغاز کار مدودوف با او به توافق رسیده بود که جانشینش او را به عنوان نخست‌وزیر، به دومای روسیه‌ی که بیش از دو سوم اعضای آن را اعضای حزب روسیه‌ی متحد و وفاداران پوتین تشکیل می‌دهند، معرفی کند. اعضای حزب «روسیه متحد» برای آن که پوتین بتواند رهبری این حزب را بر عهده بگیرد، اساسنامه‌ی حزب را تغییر دادند. طبق اساسنامه‌ی قبلی افرادی که عضو حزب نبودند نمی‌توانستند ریاست حزب را بر عهده بگیرند و به دلیل اینکه پوتین قصد عضویت در حزب را نداشت و تنها می‌خواست رهبری آن را بر عهده داشته باشد، اعضای حزب اساسنامه آن را تغییر دادند. با اینکه پوتین هدفش از در اختیار داشتن همزمان سمت نخست‌وزیری و رهبری بزرگترین حزب روسیه را حل معضلات کشور در زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ و بهداشت عنوان کرده، اما کاملا مشخص

در نگاه اول همه چیز خیلی ساده به نظر می‌رسد: «دیمیتری مدودوف» رییس جمهور روسیه شده و «ولادیمیر پوتین» رییس جمهور پیشین روسیه به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شده است. هر چند این امکان که از تابستان سال ۲۰۰۸، مدودوف و پوتین به طور مشترک بر روسیه حکومت کنند، منتفی نیست؛ ولی اگر خوب بنگریم، در عملی بودن این سناریو شک خواهیم کرد. چگونه می‌توان در آینده چنین ترکیبی را متصور شد؟ آیا کسی می‌تواند تصور کند که صبح‌ها پوتین به عنوان نخست‌وزیر به کاخ کرم‌لین رود تا به رییس جمهور مدودوف که تاکنون همه نقش‌هایش را مدیون خود او بوده حساب پس بدهد؟! نه! تصور این که پوتین زیردست کسی که خود او پیشنهاد کرده، به عنوان نخست‌وزیر کار کند، دشوار است. مدودوف هر چند اکنون چمدان اتمی رییس جمهور را از پوتین تحویل گرفته، ولی در واقع باید گفت که مردم روسیه با انتخاب «دیمیتری مدودوف» نه به او بلکه به ادامه‌ی راه پوتین رای دادند.

### همه‌کاره و هیچ‌کاره

نگاهی به تاریخ روسیه در گذر زمان نشان می‌دهد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ این کشور دوره‌ی رهبر با هم این کشور را اداره نکرده‌اند. به همین دلیل باید مدودوف به صورت کامل چهار سال آینده را در اختیار پوتین باشد و یا اینکه به مرور زمان کنترل اوضاع را در دست بگیرد. البته سایر تحلیل‌گران نیز بر این باورند که مدودوف در واقع عروسک ضعیفی در ساختار سیاسی روسیه است که وظیفه حقیقی او حفظ صندلی ریاست جمهوری از گزند گروه‌های مخالف و آماده نگاه داشتن آن برای بازگشت پوتین به این سمت در چهار سال آینده است. در واقع باید گفت که حکم ریاست جمهوری مدودوف نه از صندوق‌های رای بلکه از جعبه‌ی سیاه داخل کاخ



کاملاً مشخص کرده و تغییری نیز در آن صورت نخواهد گرفت. مدودوف در این زمینه تنها باید مجری سیاست‌های تعیین شده باشد. با اینکه پوتین دیگر رئیس جمهور روسیه نیست، اما موقعیتش محکم‌تر از رئیس جمهور فعلی این کشور است. مدودوف برای تصمیم‌گیری‌های مهم شدیداً نیازمند همکاری با پوتین است. مدودوف بدون حمایت حزب «روسیه متحد» موقعیت کاملاً متزلزلی خواهد داشت و با بحرانی سیاسی مواجه خواهد شد. در واقع او بدون موافقت پوتین قادر نخواهد بود که کوچکترین تغییری در کابینه ایجاد کند.

### تنها یک نفر رئیس جمهور است

هنوز هم نمی‌توان به مدودوف به چشم پیروز انتخابات مارس و رئیس جدید امپراتوری معظم روسیه نگاه کرد. شاید علت این باشد که مدودوف پیروز انتخاباتی است که توسط دستگاه بوروکراتیک روسیه تدارک دیده

شده بود و از همان زمان همه پوتین را به عنوان «ولی نعمت» رئیس جمهور جدید لقب داده بودند. رئیس جمهور ۴۲ ساله روسیه همچنان خود را مرید پوتین می‌داند اما اینکه این رابطه مرید و مرادی تا کی ادامه پیدا می‌کند و چه زمانی فاصله‌ها و اختلاف‌ها مشخص می‌شود، مسئله‌ای است که هیچ‌کس در روسیه قادر به پیش‌بینی آن نیست. آنچه مسلم است این است که مدودوف خیلی زود باد به غبغب انداخت و در اولین مصاحبه‌اش با نشریه تایمز مالی گفت: «این رئیس جمهور است که خطوط و خط مشی‌های اصلی سیاست‌های داخلی و خارجی را تعیین می‌کند. رئیس جمهور تنها یک نفر است و طبق قانون اساسی اوست که وزرای کلیدی مثل وزیر دفاع، کشور، دادگستری و وزیر خارجه را تعیین می‌کند». اما این حرف‌ها آن هم در کشوری که میان قانون مدون و واقعیت غیررسمی دنیایی فاصله است، چندان معنی ندارد. «ماریا لییمان» سیاست‌پژوه عضو «بنیاد کارنگی مسکو» عقیده دارد: «رهبری روسیه چندان برجسته‌ها و

نهادهای رسمی متکی نیست، بلکه بیشتر بر نهادهای قراردادهای غیررسمی استوار است و پوتین استاد بزرگ این قراردادهای غیررسمی و نانوشته به حساب می‌آید». مدودوف تا به امروز خود را فردی دوستدار افکار لیبرال نشان داده است. از نظر وی باید اقتصاد به اصطلاح انگیزنده و نوگرایانه را جایگزین اقتصاد دستوری کرد و آزادی بهتر از عدم آزادی است. او عقیده دارد برای انسان‌های امروز باید به بهترین نحو ممکن امکان دسترسی به اطلاعات فراهم شود، اما در همان حال از تلویزیون دولتی و سانسور شده‌ی روسیه به عنوان بهترین رسانه دنیا یاد می‌کند و بدین ترتیب در ورطه‌ی تناقض‌گویی می‌افتد. مدودوف ادعا می‌کند خواهان آن است که بهترین دستاوردهای بشری را به روسیه بیاورد. علاوه بر آن اعلام کرده است به عنوان اولین سفرهایش

در مقام رئیس جمهور می‌خواهد به قزاقستان و چین برود. اما ناظران امور این پرسش را مطرح می‌کنند که رئیس جمهور جدید با توجه به حضورهای نامحسوس و کم‌رنگش در عرصه‌های عمومی، چطور می‌خواهد برنامه‌هایش را پیاده کند. پرسش مهم‌تر این است که آیا مدودوف اصلاً خود در مقابل چالش‌ها قد علم خواهد کرد یا همه سرخ‌ها در دستان استادش یعنی ولادیمیر پوتین است؟ پوتین بی‌تردید در هر مقامی باشد همچنان سررشته کارها در روسیه را به دست خواهد داشت و با توجه به عطش وی و شخص مدودوف برای قدرت، چه بسا شاهد آغاز یک جنگ قدرت در عرصه سیاسی روسیه خواهیم بود. اما نقطه‌ی آغاز و زمان آغاز این جنگ هنوز بر کسی معلوم نیست.

### روسیه‌ای که پوتین برای مدودوف به ارث گذاشت



۸ سال پس از روی کار آمدن پوتین در روسیه، شرایط سیاسی امروز این کشور حایز دو ویژگی است. اولین ویژگی محبوبیت پوتین است که در مقایسه با روزهای آغاز ریاست جمهوری او بسیار بیشتر شده و این خود اتفاقی نادر است. رشد اقتصادی و جلوگیری پوتین از روند واگرایی روسیه موجب شده مردم روسیه حس بهتری نسبت به هویت ملی‌شان داشته باشند و آن‌ها این حس را مدیون پوتین هستند. دومین ویژگی ساختار سیاسی کنونی روسیه است که تنها با حضور پوتین معنا پیدا می‌کند. پوتین بعد از رسیدن به ریاست جمهوری دست به اقدام مهمی زد و آن این بود که تنها به تغییر مهره‌های سیاسی اکتفا نکرد، بلکه نوع بازی سیاسی و قاعده آن را نیز تغییر داد و به این ترتیب روسیه امروز صاحب ساختار «پوتینیسم» است، یعنی

نهادهای سیاسی و جریان‌های خاص سیاسی در این دوران شکل گرفته‌اند که در حال حاضر و در آینده‌ی نزدیک بدون حضور پوتین معنایی ندارند. در بیان دیگر از عواملی که به تداوم حضور پوتین در راس قدرت سیاسی روسیه کمک کرده‌اند می‌توان به تمایل روس‌ها برای داشتن یک رهبر مقتدر اشاره کرد. در واقع میل به وجود یک رهبر دایم و مقتدر هنوز در ذهنیت مردم روسیه وجود دارد و این به افزایش قدرت پوتین در صحنه سیاسی روسیه کمک کرده است. با این وجود و به رغم محبوبیت بی‌سابقه‌ی پوتین به عنوان رهبری که روزگار حکومتش سپری شده است (البته اگر چنین تصور شود) اقلیتی از مردم روسیه در کنار شمار قابل توجهی از کشورهای غربی و موسسات و نهادهای ناظر حقوق بشر مدعی هستند که روسیه امروز نشانه‌های نگران‌کننده‌ای از بازگشت به بسیاری از ارزش‌های دوران اتحاد جماهیر شوروی را دارد که با ارزش‌های دموکراتیک امروز مغایرت دارد. برای مثال رژه تانک‌ها و نمایش موشک‌های بالستیک این کشور در میدان سرخ و ۱۵ سال پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی در اولین روزهای ریاست جمهوری مدودوف، نشانه‌ای از احیای نظام هژمونیک است که روسیه از سلف سیاسی‌اش یعنی اتحاد جماهیر شوروی به ارث برده است.

این مسئله در کنار آغاز مجدد گشت‌های هوایی بمب‌افکن‌های استراتژیک روسیه در آسمان بین‌المللی که از یک سو مرزهای ژاپن و از سوی دیگر مرزهای شمالی ناتو را در آسمان نروژ و اسکانلند و دانمارک تهدید می‌کنند، یکی از عوامل تنش‌زا بین غرب و روسیه به ویژه در ماه‌های آخر ریاست جمهوری پوتین بوده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد آن چه که در پایان دوران ریاست جمهوری پوتین به جانشین وی به ارث می‌رسد، بیش از آن که به روسیه‌ای شبیه باشد که خود پوتین هشت سال پیش از یلتسین به ارث برد، به اتحاد جماهیر شوروی شبیه است با مختصات قدرتی جهانی و بین‌المللی؛ البته در این بین قدرت اقتصادی و اقتصاد لیبرالی امروز روسیه را نباید نادیده گرفت. پوتین معتقد است که برای تضمین تداوم رشد اقتصادی و اجتناب از فروپاشی مجدد کشور به این میزان از اقتدار احتیاج داشته است و مدافع افزایش دخالت مستقیم دولت در نظام اقتصادی است که به عقیده‌ی او از عوامل رونق اقتصادی بوده است. اما چه درست و چه غلط آن چه پوتین با روسیه کرده، تبدیل آن به دولتی شبیه دولت اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است؛ البته با تغییراتی که خاص حکومت پوتین است و در واقع اکنون میراث پوتین را برای روسیه می‌توان در یک واژه خلاصه کرد: پوتینیسم، نظامی شبیه کمونیسم که البته با اصلاحاتی جایگزین آن شده است.